

باریکه درد

اعتراض پرویز تناولی به جنایات اسرائیل

● شرق: اتفاقات تلخی که این روزها در نوار غزه رخ می‌دهد دل بسیاری از آدم‌ها را در سراسر جهان لرزانده و آنها را متاثر کرده است. پرویز تناولی یکی از این هنرمندان است که در یادداشتی که از ونگورو فرستاده به این نسل‌کشی اعتراض کرده و نوشته است: «با سلام از راه دور؛ چند خطی از صحنه‌های دلخراشی که این روزها تاب و توانم را سلب کرده می‌فرستم، شاید تسلی‌ای برای همدردانم باشد. صحنه‌های خوف‌انگیز جنگ نابرابر غزه و اسرائیل این روزها پشت هر انسانی را به لرزه می‌اندازد. کشتن کودکان و زنان بی‌پناه توسط ارتش مجهز و بی‌رحم اسرائیل و سکوت قدرت‌های بزرگ و گاه جملات مردم‌فرب آنها با عناوینی چون دفاع از خود، چنان مسخره می‌نمایند که خریداری جز خودشان ندارد. چگونه است که این قدرت‌ها که دم از انسان‌دوستی هم می‌زنند می‌توانند شب را صبح کنند و چگونه است همدینان این قوم بی‌پناه، مهر سکوت بر لب زده‌اند، شاید روزی برسد که آه مادران این کودکان معصوم دامن سبیلان آنها را بگیرد و پلای آسمانی بر سرشان فرود آورد. جز این به چه می‌توان دل بست»

یادداشت حبیب محبیان در دفاع از مردم غزه در فلسطین آبار تاید و قتل عام هست

● شرق: حبیب محبیان، خواننده پاپ آهنگ قدیمی «اللهاکبر» را برای حمایت از مردم فلسطین بازشر کرد. به نوشته محمد محبیان، فرزند این خواننده، این آهنگ حدود ۲۰سال پیش به نوخته محمد محبیان، فرزند این خواننده، این شعر آن «اتو رنه کاستیلو» شاعر انقلابی گواتمالاست که از اسپانیایی به فارسی ترجمه و توسط حبیب محبیان خوانده شده است. حبیب در یادداشتی کوتاه در صفحه شخصی خود در این زمینه نوشت: «چرا فلسطین؟ چرا غزه؟ بی‌عدالتی در همه‌جای دنیا وجود دارد. بزرگ‌ترین نماد بی‌عدالتی در زمان ما که هنوز هم وجود دارد آپارتاید و قتل‌عام در فلسطین است. ایستادگی و حمایت از آنها یعنی حمایت از تمام دنیا، همانطور که نلسون ماندا گفت: «ما همه می‌دانیم که آزادی ما بدون آزادی مردم فلسطین کامل نیست. امتن! الله اکبر» به این شرح است: «تو تفنگی داری و من گرسنه‌ام تو می‌توانی تفنگی داشته باشی و هزاران هزار گلوله -و/ می‌توانی که همه آنها را در بدن نحیف من شلیک کنی تو می‌توانی تفنگی داشته باشی و هزاران هزار گلوله-تو می‌توانی مرا یکبار دوبار سار و هزاران بار کُشی! اما سرانجام، من بر تو پیروز می‌شوم! اگر که تو تفنگی داشته باشی و من همچنان گرسنه باشم...»

زیر آسمان فیروزمای

افتتاح قدیمی ترین رویداد سالانه تجسمی ۲۲سالگی نمایشگاه ۱۰۰ اثر ۱۰۰ هنرمند

● شرق: ۱۰۰ اثر ۱۰۰ هنرمند، ۲۲سالگی خود را با حضور ۱۶۰هنرمند در گالری گلستان، زادگاه این نمایشگاه هنری جشن گرفت. ۲۲سال پیش زمانی که لیلی گلستان این جشنواره تجسمی خصوصی را در گالری‌اش راه‌اندازی می‌کرد شاید گمان نمی‌کرد روزی این رویداد بتواند به بلوغ برسد و ۲۲ساله شود. اما نیمه‌مردم مرداد، با برگزاری ۱۰۰ اثر ۱۰۰هنرمند همراه شده است و این رویداد مهم در تقویم هنری کشور ثبت شده و به‌عنوان قدیمی‌ترین رویداد تجسمی شناخته می‌شود. تابستان ۱۳۷۱ بود که گالری گلستان در ابتکاری تازه این نمایشگاه را با محوریت فروش و جلب اقبال مختلف به دین گالری‌ها آغاز کرد. گالری گلستان از ابتکاری تازه این نمایشگاه را با محوریت فروش و جلب اقبال مختلف به دین گالری‌ها آغاز کرد. گالری گلستان امسال در بیست‌ودومین سال برگزاری‌اش میزبان ۱۶۰هنرمند است. ۱۶۰هنرمندی که لیلی گلستان درباره آنها می‌گوید: رویداد امسال نیز با تلفیقی از نام‌های بزرگ تا جوان‌هایی که بسیار با استعدادند اما نمایشگاهی نداشته‌اند شکل می‌گیرد و استقبال هنرمندان چنان است که باز هم شمار شرکت‌کنندگان از عنوان ۱۰۰ اثر ۱۰۰ هنرمند پیشی گرفته است؛ در بیست‌ودومین دوره، آثار شهراب سپهری، محمداحصایی، پرویز کلاتری، هوشنگ پزشکیان، بهجت صبر، فریده لاشایی، محمدعلی ترقی‌جاه، محمدابراهیم جعفری، بهرام دبیری، علی گلستانه، حسین محجوبی، یعقوب علمه‌پنج، مهدی حسینی، پروانه‌اعتمادی، سیمین اکرامی، تمیلا امیرابراهیمی و... جلوه‌گری می‌کنند ضمن آنکه در کنار جوانان هنرمندی که نامشان تثبیت شده است، کراهای بسیار زیبایی از هنرمندان جوان روی دیوار می‌رود که برای اولین‌بار کارشان نمایش داده می‌شود. از دیگر شاخصه‌های این دوره مجسمه‌های زیبایی از جوانان مجسمه‌ساز است که لابد به رسم گالری گلستان در همان ویرترین کنار هم چیده خواهند شد. قیمت‌های منصفانه و بسیار تعدیل‌شده یکی دیگر از وجوه شاخصه ۱۰۰ اثر ۱۰۰هنرمند بوده که به گفته مدیر گالری گلستان امسال نیز در این‌باره با همراهی هنرمندان اتفاقات خوبی افتاده است و مردم قیمت‌هایی پای آثار هنری خواهند دید که برایشان باورنکردنی است؛ او اطمینان خاطر می‌دهد اقبال مختلف جامعه با انواع پس‌اندازها و سرمایه‌هایشان حتما آثاری برای خرید از ۱۰۰ اثر ۱۰۰هنرمند خواهند یافت به این امید که فرهنگ خرید اثر هنری اصل در متن جامعه‌مان رواج یابد. بیست‌ودومین نمایشگاه ۱۰۰ اثر ۱۰۰هنرمند، عصر جمعه ۱۰مرداد در گالری گلستان واقع در خیابان دروس، خیابان کماسایی، پلاک ۲۴ آغاز شد.

رضا عطاران در گفت‌وگو با «شرق»:

متوهم‌ها برای جامعه مشکل‌ساز می‌شوند



فرانک آر تا؛ رضا عطاران بعداز «خوابم می‌آد»، دومین فیلم بلند سینمایی خود را در جشنواره کن ساخت. فیلمی که باوجود ظاهر ساده‌اش، مساله مهمی را مطرح می‌کند. «توهم» دانستن و توانایی داشتن، موضوعی است که در سینمای ما به آن چندان پرداخته نشده است و با وجود نمونه‌های قابل‌درک این معضل ذهنی در جامعه، پرداختن به آن خالی از لطف نیست. فروش خوب «رد کاریت»، باعث شد که اکران فیلم بعد از عید سعید فطر نیز ادامه پیدا کند.

● البته به نظر می‌رسد تماشاگرانی که پیگیر فیلم‌های ایرانی هستند، ارتباط بهتری با فیلم برقرار کرده‌اند.

اینطور نیست؟

رضا عطاران؟

نظر شما چیست؟

من خودم فکر می‌کنم، بخشی از آن به‌دلیل حضور رضا عطاران است و بخشی دیگر که می‌خواهند ببینند فیلم چگونه است و چه اتفاقاتی در جشنواره کن می‌افتد.

اما ظاهرا استقبال در فیلم «خوابم می‌آد»، با فیلم‌هایی که صرفا بازی کرده‌اید به‌گونه دیگری بود.

تحلیلتان چیست؟

بهرحال تعدادی از فیلم‌هایی که بازی کردم فروش آنچنانی نسبت به این فیلم یا فیلم‌های دیگری که داشتم نداشته. ولی مردم به قصد دیدن فیلم به سینما می‌آیند و اگر از فیلم خوششان آمده باشد سینه‌به‌سینه انتقال می‌دهند و به یکدیگر معرفی می‌کنند تا بقیه هم فیلم را ببینند. حالا مورد «رد کاریت» فکر می‌کنم از ماجرای خود رضا عطاران عبور کرده و احتمال زیاد می‌دهم که خود فیلم برایشان جالب شده چون الان شرایط جامعه با توجه به اینترنت و فضای مجازی شکل دیگری پیدا کرده که تقریبا حدس می‌زدم که مردم با چهره‌هایی مثل استیون اسپیلبرگ، وودی آلن، ایشور یاری، جاستین تیمبرلیک و... آشنا هستند. خوشبختانه هم می‌دانم فیلم درباره چه کسانی صحبت می‌کند. خبرها را پیگیری می‌کنند و حتما اخبار مربوط به فرج‌الله سلحشور، عباس کیارستمی، اصغر فرهادی و... را شنیده یا خواهند. حتی می‌دانم با عنوان فیلم‌ها «فاخر» هم آشنا و متوجه‌اند حرف‌هایی که در فیلم زده می‌شود در واقع فقط حرف دل شخصیت اصلی فیلم نیست، بلکه حرف کسانی که کارشان سینما نیست، ولی مسایل سینما را دنبال می‌کنند نیز هست.

انگار دیگر چهره‌های سینمایی مثل اسپیلبرگ که شخصیت داستان دنبال اوست، تبدیل به یکی از شخصیت‌های فیلم شد. درست است؟

غیر از این مساله، معتقدم که حرف اصلی فیلم خیلی به سینما ربطی ندارد. حرف این است که در جایگاه خودمان راضی نیستیم...

یعنی حرف فلسفی مثل خودباختگی و...؟

● چرا اصلا شخصیت اصلی که سیاهی‌لشکر سینماست و در سریال آقای سلحشور هم بازی کرده، باید در کن دنبال استیون اسپیلبرگ برود و برای آنها فیلمنامه بنویسد؟ در بدو امر می‌خواهید بگویید ما در مقابل ستارگان آنها ساهب‌لشکریم؟

نه. خیلی ارتباطی ندارم. من در «رد کاریت» چند موضوع را در نظر گرفته بودم. ولی مهم‌ترین نکته این بود که من «واقعی‌بودن» را در کارهایی که انجام می‌دهم، دوست دارم و همیشه سعی می‌کردم همه‌چیز به صورت واقعی اتفاق بیفتد

تعریفتان از «واقعی‌بودن» چیست؟

در واقعیت در قصه فیلم «ردکاریت» اگر رضا عطاران بودم، به جشنواره فیلم کن می‌رفتم و ممکن بود بتوانم

استیون اسپیلبرگ را ببینم و با او صحبت کنم و هیچ مشکلی هم نداشته باشم. دومین مساله همین موردی که شما به آن اشاره کردید که در مقابل ستاره‌های سینما ما همه سیاهی‌لشکریم و اگر کسی که می‌خواست ستاره‌های آنها را ببیند در مقایسه تضاد کمتری ایجاد می‌شد و مشکلات کمتری برای او به‌وجود می‌آمد. دلیل دیگری هم داشت که به‌نظم مهم‌ترینش، واقعی‌بودن آن بود که به‌نظم من اینطور طبیعی‌تر به‌نظم می‌رسد و به‌نظم با این کار می‌توانستم سطح بیشتری از مخاطب را در نظر بگیرم تا هنگام دیدن فیلم همذات‌پنداری بیشتری ایجاد کند. الان فیلم فعلی بخش عظیم‌تری از جامعه را دربر گرفته

است. خدمس این است وقتی که ما در کشور کلاس‌های بازنگری در حد دومیلیون هنرجو داریم، افرادی که در این کلاس‌ها حاضرند، غیر از آن‌کسانی که این کلاس‌ها را نرفته‌اند ولی علاقه‌مند هستند بروند، جمعا دو، سه‌میلیون نفر هستند که سن‌وسالشان هم مطرح نیست؛ از بچه گرفته تا پیرمرد. حتی تعداد زیادی دوست دارند از کشور خارج شوند و در آنجا فعالیت بازگیری داشته باشند.

● اگر بخواهیم لایه اولیه فیلم را تحلیل کنیم، فکر می‌کنم طبیعی است که یک سیاهی‌لشکر را آن سوی دنیا تحویل نگیرند. البته برخی از ستاره‌های آن طرف روزگاری خودشان از سیاهی‌لشکری شروع کردند. مثلا سوفیا لورن و مادرش در فیلم «بن‌هور، سیاهی لشکر بودند. از این نمونه‌ها زیاد است. البته شکل مواجهه مهم است؟

من هم چنین حرفی زدم، شکل مواجهه و جایگاه آدم مهم است که بعد در آن جایگاه بتواند پیشنهادی بدهد. ● با این نگاه، آیا فکر نمی‌کنید شناسنامه شخصیت اصلی با مانیفست فیلم در تضاد است؟

دلیلش هم اینکه من هر فیلمی که می‌سازم تم اصلی را در نظرم می‌گیرم و بر آن اساس جلو می‌روم. مثلا در فیلم «خوابم می‌آد» تم مورد نظرم درستکاری بود و اینکه آدم درستکار در این جامعه خیلی سخت می‌تواند زندگی کند؛ یا باید بمیرد یا باید همرنگ جماعت شود. در فیلم «رد کاریت»، برایم توهم مهم‌ترین نکته‌ای بود که دوست داشتم به آن بپردازم. به‌نظم توهمات آدم را مجبور می‌کند کارهایی که اصلا قابل باور نیستند، را انجام دهد. اصلا متوهم‌ها برای جامعه مشکل‌ساز می‌شوند به‌طوری که اصلا منطقی در آن نمی‌بینی. شخصیت داستان «ردکاریت» آنقدر متوهم است که به جشنواره کن می‌رود و می‌خواهد فیلمنامه‌ای را به‌دست وودی آلن برساند و بعد هم در فیلم استیون اسپیلبرگ بازی کند. توهماتش به اندازه‌ای است که حتی دست‌نورالعمل می‌دهد و میان حرف‌هایی که از بر کرده، می‌گوید ما فیلم‌ها صحنه‌دار نمی‌سازیم، شما هم بهتر است چنین کاری انجام دهید چون خوب نیست. چون ما برای آیدنگان الگو هستیم و این سطح توهم، درام فیلم را به‌وجود می‌آورد.

● البته این نکته‌ای است که درباره فیلم شما کمتر گفته شده است؟

خب من هم درباره این چیزها خیلی صحبت نمی‌کنم! ● یکی از مشکلاتی که در فیلم وجود دارد این است که دوربین فقط سعی می‌کند صحنه‌ها را شکار کند. انگار از قبل چیزی مشخص نیست و کارگردان بعد از گرفتن پلان‌ها، داستان خود را می‌سازد. نظر تان چیست؟

قبل از اینکه به جشنواره کن سفر کنم، درباره نته‌تها

کلیات، بلکه جزئیات فیلم فکر و صحبت کرده بودیم. مثلا در پلاتی (می‌خواند) دیدن این را خبر ندارم. آن سوغاتی را خریده بودیم و با خودمان به کن آوردیم. حتی جزئیات لباس‌ها هم پیش‌بینی شده بود. چون اگر بدون پیش‌زمینه می‌رفتم به‌قول شما کار جمع نمی‌شد. حتی می‌دانستم قرار است چه سکاس‌هایی را بگیریم و چه اتفاقاتی قرار است بیفتد. ولی ما لوکیشن‌ها و بازیگران را آنجا انتخاب کردیم. روز اولی که به کن رسیدیم، چند لوکیشن را دیدیم. پرسیدیم این فضا را برای فیلمبرداری به ما می‌دهید، وقتی نه می‌گفتند، بلافاصله مکان دیگری را جایگزین می‌کردیم. به عبارت دقیق‌تر متن من از قبل نوشته شده بود. به همین دلیل وقتی شما فیلم را می‌بینید، فکر می‌کنید که ۴۰درصد فیلم مستند است و تشخیص نمی‌دهید کدام مستند و کدام پرداخته شده است.

● صحنه‌ای که می‌خواستید به فرش قرمز نزدیک

شوید، نمی‌دانستند که شما بازیگرید؟

نه. چون آن جا دوربین زیاد بود، دوربین ما هم

تصویربرداری می‌کرد.

● پلان نردبان چگونه گرفته شد؟

آن صحنه واقعی بود. هر کسی برای خودش نردبان آورده بود و به هیچ‌کس اجازه نمی‌دادند بالای نردبان خود برود.

● پلاتی که ایشوریا را می‌داند

می‌زنید و او برمی‌گردد، واقعی بود؟

بله. آن پلان مستند بود. من هر شب می‌نشستم راش‌ها را می‌دیدم و بر اساس راش‌ها، ری‌کشن‌های خودم را می‌گرفتم که کار عجیب و جذابی بود.

● ستاره‌های فیلم هنوز هم

نمی‌دانند در فیلم شما بازی کرده‌اند؟

جیم جارموش و تیلدا سوثنتون و برخی بازیگران فرانسوی تک‌دالوگ داشتند. از این تعداد فقط هفت، هشت‌نفر از موضوع مطلع بودند.

● ژیل ژاکوب خبر داشت؟

نه، اطلاع نداشت. ما می‌توانستیم هماهنگ کنیم و آشنا هم زیاد داشتیم، اما خواستیم واقعی جلوه کند.

● از این نظر به لحاظ پخش بین‌المللی مشکلی برای فیلم به‌وجود نمی‌آید، چون بازیگران از وجود این فیلم باخبر نیستند؟

در حال بررسی هستیم.

● خوب برای رفع مشکل چه می‌کنید؟

چون با این قوانین خیلی آشنا نیستم،

● چرا علاقه‌مند هستید در فیلم‌هایتان قشر آسیب‌پذیر و پایین جامعه را به تصویر بکشید؟

مثلا هیچ‌وقت روشنفکری را در فیلم‌هایتان

نمی‌بینیم؟

جوابش کمی پیچیده است! اما ساده‌اش این است که ارتباط بهتری با این آدم‌ها برقرار می‌کنم و خودم را به آنها نزدیک‌تر می‌بینم. من

اگر با یک روشن فکر حرف بزنم، باید جلو خندم

را بگیرم.

● چرا؟

نمی‌دانم ماجرا چیست. حس می‌کنم مغزم

نمی‌کشد!

● یعنی چه مغزتان نمی‌کشد؟

من از خود کلمه «روشن فکر» خوشم نمی‌آید این یعنی

نمایش چیزی که شاید در وجود نداشته باشم!

● میانه‌تان با «روشنفکری» چطور است؟

خود «روشنفکری» چه چیزی داشته باشد و چه نداشته باشد برام جذابی نیست. چون داری چیزی را تحمیل می‌کنی. اینکه می‌گویم خنده‌ام می‌گیرد، واقعا چنین اتفاقی افتاده است. در جمع‌هایی که حس کردم آنها فکر می‌کنند نسبت به بقیه برتری دارند و بقیه باید حرف‌هایشان را گوش کنند، خنده‌ام می‌گیرد. چون من این مناسبات را خیلی دوست ندارم، قطعا جایی را پیدا می‌کنم که با آن شوخی کنم.

● عینک وودی آلن واقعا متعلق به خودش بود؟

این را نمی‌دانم چرا مردم متوجه نشدند و میان منتقدان هم کمتر کسی را دیدم که متوجه شده باشد که آن کسی که دوربین شخصیت اصلی فیلم را می‌دزد، عینکی بود. بعد عینکش را پیش آن خانم می‌گذارم و می‌گویم این عینک وودی آلن است می‌رود دستشویی و از آن سکس به بعد دیگر عینک نداشت.

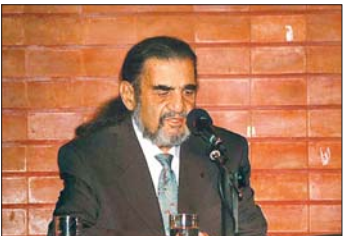
● تیتراژ فیلم، ایده خودتان بود؟

مونتاز فیلم ما توسط محمد توکلی صورت گرفته که تیتراژ فیلم در ابتدا با نوع مونتازی که او انجام داد، شکل گرفت و بعد ایده بسط پیدا کرد و تبدیل به تیتراژی شد که می‌بینید.

یادیار

معمار نقاش و موسیقیدان در گمنامی در گذشت

پلان آخر «داوید اوشانا»



● شرق: خیلی‌ها در سفر به کیش از مجتمع‌های تجاری این جزیره خرید کرده بودند اما شاید ندانند طراح این مجتمع‌ها که هفته پیش در گمنامی درگذشت «داوید اوشانا»، معمار برجسته آشوری بود. اوشانا هم، مانند دیگر هنرمندان آشوری، هانیبال‌الخاص، متولد کرمانشاه بود. او نقاشی را در همان کرمانشاه آغاز کرد و دو سال آخر دبیرستان را در مدرسه البرز به پایان رساند. اوشانا در سال ۱۳۳۰ در کنکور دانشکده هنرهای زیبا شرکت کرد و قبول شد اما یک‌سال بعد تحصیلات خود را در این دانشکده و در آتیه مهندس محسن فروغی شروع کرد و در نهایت تیرماه سال ۴۲ با ارایه پروژه دیپلم و اخذ درجه عالی فارغ‌التحصیل شد. پس از فارغ‌التحصیلی به استخدام شرکت نفت درآمد و پس از ۲۷سال فعالیت شرکت نفت، در دفتر شخصی معماری‌اش نیز فعال بود. فعالیت‌های او در دفتر شخصی‌اش در دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ بر جریانات معماری آن‌روز تاثیرگذار بود و تعداد زیادی پروژه به‌ویژه در زمینه معماری مسکونی از او باقی مانده است. بیشتر طراحی‌های او در زمینه صنعتی بود. مدیریت و طراحی شهرسازی پالایشگاه بندرعباس و مدیریت پروژه‌های شهرسازی پالایشگاه اراک از جمله کارهای او است. طراحی پرورشگاه کرمانشاه هم از کارهای اوشانا بود. داوید اوشانا، هنرمندی چندبعدی بود. علاوه‌بر معماری، در رشته‌های موسیقی، نقاشی، طراحی و ساخت اتومبیل فعالیت‌های چشمگیری داشت. او مدتی با شرکت جنرال‌موتورز همکاری کرد. در زمینه طراحی و ساخت اتومبیل دست‌ساز، سریالی از اتومبیل با عنوان «عقاب» توسط اوشانا طراحی و ساخته شد. مراسم بزرگداشت او هشتم مرداد در کلیسای انجیلی آشوریان در خیابان کارگر شمالی که با طراحی خود او ساخته شده، برگزار شد.

IEON

Since 1960

Respecting you is our business.



صبحانه متفاوت ناهاری ویژه

Sam Center: 8th floor, Sam Center
Fereshteh Ave

Tel: (+98-21) 22 65 38 41

www.leon1960.com